

دعوی ولایت فقیه ، خیانت لیبرالها و هشدار به خلق آذربایجان

حوادث اخیر تبریز و ناآرامی در دیگر شهرهای آذربایجان قبل از آنکه نشانی از مبارزات انقلابی خلق ترک بر علیه ستم طبقاتی و ملی داشته باشد، ناشی از تضادها و درگیریهای طبقات حاکم است که اکنون بر سر مسئله رهبری میان قدرتمندان مذهبی خودرأمی - نمایانند در این بین توده وسیعی از مردم ناآگاه را آلت دست خود میسازد. تضادی که میان لیبرالهای سرزوزی از نوع نزیه و مراغه ای و ... از یک طرف و جناح خرده بورژوازی آنها از طرف دیگر در درون هیئت حاکمه از طرف دیگر، از مدتها پیش بروز نموده اینک با اختلاف میان سران مذهبی بر سر قدرت متجلی شده، قطب بندی و اختلاف میان بخش وسیعی از مردم ناآگاه و متمصر را در پوشش طرفداران خمینی و شریعتمداری موجه گشته است. این آقایان لیبرال و فرصت طلب که در جریان قیام بهمین، به اعتبار رنای زشکاری و تسلیم طلبی رهبری خرده بورژوازی و خرز بورژوازی لیبرال بقدرت به نوان و نواشی رسیده اند، یا همانها شیکه بیشرمانه در بیحیوچه مبارزات توده ها قانون اساسی رژیم سلطنتی را حاکمی و پیشتیبیا ن بوده اند، اینک که موقعیت خود را به لحاظ تضادهایشان با جناح خرده بورژوازی بقدرت رسیده در خطر می بینند، زیر پوشش بنا هر راسته حمله به ارتجاع، حمله به قانون اساسی خسرگان، تحت لای شعارهای فریبنده آزادخواهی و دمکراسی و با سوء استفاده از تعصبات مذهبی و ناآگاهی بخش وسیعی از مردم آذربایجان آنها را بجان هم انداخته اند. توطئه های شوم و نتگین این فرصت طلبان تاکنون چندان هم بی شرم نبوده و حتی بخشی از عناصر مترقی را نیز با ایشان همراه ساخته است و این خودزنگ حقیقی استداری عظیم برای خلقهای تحت ستم است. آنها با این دستاورد حمله این دارو دسته به ارتجاع حاکم نه تنها کمترین جنبه ای از ترقیخواهی ندارند بلکه متأسفانه با راه ای تمام عیار از خواسته های انقلابی توده های ناآگاه است که آزادی و دمکراسی راه در راه روبرو پیوسته و ارتجاعی سیاستهای این قدرتمندان نخواستند بلکه در رهائی از قید و بند سلطه امپریالیسم روسی و سرمایه داری وابسته به عمیق ترسی مفهوم توده بندی میان اعتراض و مبارزه مردم ناآگاه بر علیه قانون اساسی و بر علیه ارتجاع و اختناق و محالتهای ضد خلقی و سودجویانه لیبرالها دیواری بین عظیم قرار دارد. بدون تردید خواست خلق آذربایجان مبنی بر حقوق تعیین سرنوشت خود و رفع ستم ملی با پیشتیبیا نی همه کمونیستهای راستین و نیروهای دموکرات و انقلابی روبروست، لیکن اگر میوزاین شعار نه از سوی توده های مردم آذربایجان، بلکه بوسیله قانون اساسی - خواهان پیشین در رژیم شاه مطرح میشود، تنها در خدمت منافع ضد خلقی اینگونه بورژوا لیبرالها قرار می گیرد. آنها از طرح این شعار و حرکت اخیرشان میگویند بقدرت دست یابند و نهایی بنا بر قرار نوعی ملوک الطوائفی در ایران، آذربایجان راه تیسول خود را آورند. تمامی خلقها باید در همتی میان این دو موضع مرز بندی کنند.

قانون اساسی دستبخت خسرگان با برسمیت شمردن ولایت فقیه (بمنا به) ارتجاعی ترین نهاد و سمبل دیکتاتوری با قانونی کردن تمامی نهاد های استعمار گرانه سرمایه داری وابسته و با زیر پا گذاشتن آثار دموکراسی و اصول آزادخواهی بدون شک دارای محتوا و مضمونی ضد خلقی است، لیکن چنانچه آقای شریعتمداری یا نزیه و مقدمه مراغه ای و دیگر همدستانان با آن مخالفت می ورزند، تمام ناشی از آنست که منافع اینها، این چنین به خلق آنطور که خود می خواهند در این قانون و در دیگر مواضع هیئت حاکمه تا میسر نشده است. اصل "ولایت فقیه" در کلیت خود مورد

پیکار

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر
صفحه ۳۳
دوشنبه ۵۸/۹/۱۹

مخالفت شریعتمداری نیست خودی تصریح می نماید که این اصل اسلامی و شرعی است لیکن بنظر ایشان استنباط درستی از "ولایت فقیه" آرا شده و استنباط درست "رایین اصل حتماً بنحوی است که آقای شریعتمداری - یعنی کسی که بدولت "اشتی ملی" شریعتمداری - اما می سه ما فرصت داده بود - نیز در رهبری شریعتمداری طرف دیگر دعوا نیز بیکار رنشته است. عملیات جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه علیه لیبرالها از سر گرفته شده و دست آقای مراغه ای این منصر سابق مجلس خبرگان در ارتجاعی غاشنه بالانه جاسوسی آمریکا رومی شود. اما اینگونه "افشاگریها"، آنهم درست در شرایطی که موج مخالفتهای ارتجاعی - لیبرالی شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان بر خاسته و آذربایجان دستخوش ناآرامی است چه چیزی را روشن میکند؟ آیا جز اینکه ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی هیئت حاکمه را که طی ۹ ماه گذشته از طریق سازش با امپریالیسم و با رزای سیستم وابسته سید عمل این حنایتکاران بوده است، نشان میدهد؟ مسئله بر سر نفی و انکار وجود تضاد در مواضع جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه و دارو دسته شریعتمداری نیست. این دومی با کشودن چتر حمایتش بر سر عناصر وابسته ای چون فریدور است ترین جناحهای بورژوازی لیبرال، دارای عملکردی مراتب ضد خلقی ترو ارتجاعی - تراز اولی است. بهمین دلیل میتوانست مورد توجه و حمایت بیشتر امپریالیسم آمریکا (نسبت به برخی از جناحهای فعلی حاکم) قرار گیرد. حزب جمهوری خلق مسلمان هم اکنون به بلندقوی تبلیغاتی این عناصر و نیروها بدل شده و بی دلیل نیست که جریان استریتیز و مواضع این حزب مورد حمایت عناصر - احزاب ساخته شده ای چون حزب جمهوری خواه، یان - ایرانیستهای مزدور، اتحاد برای آزادی (به سر - دمدراری بنی احمد) و ... قرار میگیرد، اما نکته اصلی اینجاست که هر دو جناح علیترغم تمام دعواهای شان در برابر خلق و در مقابل انقلابند. در حقیقت این تضاد عینی توده های وسیع خلق و سیستم ضد خلقی حاکم است که در آن بالا جناحهای درونی هیئت حاکم و رهبران قدرتمند را بجان هم انداخته است و در این میان خلق - های ستم دیده، مادر همه کشور، آذربایجان، کردستان - بلوچستان و بقیه نقاط می با یست با آگاهی که مسائل نسبت به ماهیت و مقاصد هر دوسوی دعوا، هر دو را طرد کرده، هویت مبارزاتی مستقل و سازش ناپذیری انقلابی خود را در هر حرکت حفظ نمایند.

شکی نیست که حرکت مردم تبریز، اعتراضشان به قانون اساسی و ارتجاع حاکم در اصل دارای مضمون مترقیانه است. لیکن وقتی زیر چتر حمایت از مترجمین لیبرال و با طراحی آنان برآه انداخته میشود، در سیر می متضاداً منافع توده ها قرار گرفته و طبیعتاً نمی تواند مورد حمایت کمونیستها و انقلابیون دمکرات واقع شود. تنها آنچه که اینک می تواند برای کمونیستها و دیگر رزمندگان انقلابی مطرح باشد، افشای ماهیت واقعی هر دوسوی اختلاف و مرز بندی دقیق میان مواضع خلق و ضد خلق با بهره گیری از تضاد های درونی طبقات حاکمه است و بس!

ما هیئت تضاد بین طبقات هیئت حاکم را افشاء کنیم!
خلق را از زیر بال و پر آنان بدر آوریم!
نگذاریم مبارزه خلق از مسیر خدا مهربالیم،
و ضد ارتجاعی خود منحرف شود!